

مکارم الاخلاق

(پژوهشی پیرامون روایت تمهیم مکارم اخلاق و روایت همانند)

حجة الاسلام والمسلمین اصغر هادی^۱

چکیده

مقاله‌ی پیش رو پژوهشی است پیرامون روایت معروف (شناخته شده) مکارم اخلاق که در نقل معروف با عبارت «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» آورده شده است. در این پژوهش در سه بخش: سند، مفردات و دلالت مباحث مربوط به این روایت مورد کاوش قرار گرفته است. در بخش اول، به سند این روایت در روایات شیعه و اهل سنت پرداخته شده و نقل‌های گوناگون آن و سایر مباحث سندی بررسی شده است. بخش دوم، به بیان مفردات (فقه اللغه) و وجوه ادبی و احتمالات هر فراز از روایت اختصاص دارد. در بخش سوم، به دلالت روایت و دیگر روایات همانند پرداخته شده است. در این بخش، رابطه‌ی بعثت با مکارم اخلاق، معنای تمهیم مکارم اخلاق و مصادیق مکارم اخلاق بیان شده است. این پژوهش با تبیین معنا و برخی از مصادیق مکارم اخلاق، این مکارم را از امتیازات اخلاق اسلامی در مقایسه با دیگر مکاتب اخلاقی برمی شمارد. واژه‌های کلیدی: مکارم الاخلاق، انما بعثت، بمکارم الاخلاق، بعثت، لاتمم، محاسن الاخلاق، صالح الاخلاق، بعثتی.

^۱ پژوهشگر گروه اخلاق دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان.

مقدمه

روایت تتمیم مکارم اخلاق — انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق — نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از روایات معروفی^۱ است که در بسیاری از کتب روایی و غیر روایی — معمولاً — هر جا از بعثت و اخلاق سخن به میان آمده، آورده شده و در مقالات و سخنرانی‌ها نیز از آن یاد می‌شود.

با این اوصاف، تا کنون پژوهشی مستوفی و همه‌جانبه درباره‌ی این روایت از جهت سند و دلالت انجام نشده یا دست کم نگارنده آن را نیافته است. در این پژوهش، به بیان روایت تتمیم مکارم اخلاق و روایات مشابه از سه جهت سند، مفردات و دلالت می‌پردازیم.

سند

الف: روایت تتمیم مکارم اخلاق در مصادر خاصه (شیعه)

روایت «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»، هر چند شناخته شده است و از آن به روایت معروفه یاد می‌شود،^۲ هیچ‌یک از کتاب‌های چهارگانه (کتب اربعه) روایی شیعه آن را نقل نکرده‌اند.

از میان علمای امامیه (شیعه‌ی دوازده امامی) قدیمی‌ترین کتابی که روایت تتمیم را نقل کرده است مجمع‌البیان، در تفسیر قرآن کریم، نگاشته‌ی امین‌الاسلام ابو علی فضل بن فضل طبرسی (در گذشته به سال ۵۴۸ ه. ق) است. وی در ذیل آیه‌ی **وانک لعلی خلق عظیم**،^۳ می‌نویسد:

وقیل: سَمی خلقه عظیمًا لاجتماع مکارم الاخلاق فیہ، و بعضده ما روی عنہ قال: انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق.

^۱ از به کار بردن اصطلاح روایت مشهوره دوری شد، زیرا روایت مشهوره روایتی است که در نزد اصحاب ائمه مشهور باشد، و این روایت در نزد محدثان و دانشمندان متأخر از آنان مشهور است. در این باره ر. ک: محقق خویی رحمه الله، *اجود التقریرات*، ج ۲، ص ۱۵۹.

^۲ طباطبایی، محمدحسین، *المیزان*، ج ۱۹، ص ۳۷۷.

^۳ قلم / ۴.

و گفته شده: خلق پیامبر عظیم‌نامیده شد به سبب گرد آمدن مکارم اخلاق در آن حضرت، و این معنی را تأیید می‌کند آن‌چه از حضرت روایت شده است که فرمود: جز این نیست فرستاده شدم تا مکارم اخلاق را تمام کنم.^۱ فرزند شیخ طبرسی، ابو نصر حسن بن فضل طبرسی نیز در مقدمه‌ی کتاب مکارم الاخلاق^۲ خود این روایت را بدون ذکر سند بیان کرده است.

در تفسیر نور الثقلین نیز این روایت با لفظ «روی» از مجمع البیان نقل شده است.^۳ علامه مجلسی این روایت را نیز از صاحب مجمع البیان نقل کرده است.^۴ وی در دو جای دیگر نیز با لفظ «روی» این روایت را بدون آن که از کتابی نقل کند، آورده است.^۵ در جای دیگری هم با تعبیر «قوله صلی‌الله‌علیه‌وآله» روایت را ذکر کرده است، بدون آن که از کتابی نام ببرد یا سندی ذکر نماید.^۶ محدث نوری نیز در مستدرک الوسائل این روایت را از مجمع البیان نقل کرده است.^۷ صاحب تفسیر شریف المیزان هم این روایت را بدون آن که به مصدری ارجاع دهد با تعبیر روایت معروفه آورده است.^۸

به این ترتیب، بسیاری از دانشمندان [شیعه] که این روایت را در کتاب‌های خود آورده‌اند، یا به مصدری ارجاع نداده‌اند و یا به مجمع البیان ارجاع داده‌اند.

بر این اساس، احتمال قوی آن است که مصدر اصلی این روایت در امامیه

^۱ . طبرسی، مجمع البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۵۰۰.

^۲ . حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۸.

^۳ . حویزی، نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۹۲.

^۴ . مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۰۹.

^۵ . ممان، ج ۶۷، ص ۳۷۲.

^۶ . ممان، ج ۶۸، ص ۳۷۳.

^۷ . محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۲.

^۸ . طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۷.

(شیعه‌ی دوازده امامی) کتاب مجمع‌البیان باشد و مرحوم طبرسی آن را از اهل سنت اخذ کرده باشد؛ چنانچه شیوه‌ی او در تمام تفسیر چنین بوده است. و اقوال عامه (اهل سنت) را در کنار اقوال امامیه نقل می‌کرده است.

ب: روایت تنمیم مکارم اخلاق در مصادر عامه (اهل سنت)

اهل سنت این روایت را مسنداً^۱ و مرسلأ^۲ از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند.

قدیمی‌ترین مصدری که از اهل سنت روایت تنمیم را نقل کرده^۳ سنن کبری از احمد بن حسین بن علی بیهقی (در گذشته به سال ۴۵۸ ه. ق) از صحاح سته است. وی این روایت را مسنداً از ابی هریره، از رسول خدا روایت کرده است.^۴

پیش از بیهقی، امام مالک بن انس (در گذشته به سال ۱۷۹ ه. ق) این روایت را با نقلی متفاوت، «بعثت لاتمم حسن الاخلاق»، ذکر کرده است.^۵ همچنین امام احمد بن حنبل (در گذشته به سال ۲۴۱ ه. ق) آن را با لفظ «انما بعثت لاتمم صالح الاخلاق»^۶ و نیز بخاری (در گذشته به سال ۲۵۶ ه. ق) در الادب المفرد آن را به لفظ «انما بعثت لاتمم صالحی الاخلاق» آورده است.^۷

روایت تنمیم، با نقل معروف: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»، علاوه بر آنچه از بیهقی گذشت، در دیگر کتب روایی اهل سنت نیز نقل شده است.^۸

از پیشینه‌ای که بیان شد این احتمال قوت بیشتری می‌یابد که روایت تنمیم در شیعه اصل معتبری ندارد و آن را ابتدا مرحوم طبرسی در مجمع البیان مرسلأ نقل کرده است^۹ و دیگر علمای شیعه از وی اخذ کرده‌اند. نقل مرحوم طبرسی نیز به

^۱ . مسند نقل روایت همراه با ذکر سند آن، یعنی نام روایانی است که آن روایت را نسل در نسل نقل کرده‌اند. ر. ک: *دراسات فی علم الدراییة تلخیص مقباس الهدایة* علامه مامقانی، تحقیق و تلخیص: علی اکبر غفاری، ص ۳۶.

^۲ . مرسل نقل روایت بدون ذکر سند آن، یعنی بدون ذکر نام روایانی است که آن روایت را نقل کرده‌اند. ر. ک: *ممان*، ص ۶۰.

^۳ . *صحاح سته*، به شش کتاب از کتاب‌های روایی اهل سنت گفته می‌شود که روایات آنها نزد اهل سنت معتبر است و معروفترین آنها صحیح بخاری و صحیح مسلم است.

^۴ . بیهقی، احمد بن حسین بن علی، *سنن کبری*، ج ۱۰، ص ۱۹۲.

^۵ . مالک بن انس، *موطأ*، ج ۲، ص ۹۰۴.

^۶ . احمد بن حنبل، *مسند احمد*، ج ۲، ص ۳۸۱.

^۷ . محمد بن اسماعیل، *الادب المفرد*، ص ۶۷.

^۸ . مانند: محمد بن سلامه، *مسند الشهاب*، ج ۲، صص ۱۹۳، ۱۹۲ و ۱۹۱؛ متقی هندی، *کنز العمال*، ج ۳، ص ۱۶، ج ۱۱، ص ۴۲۰؛ محمد بن اسماعیل عجلونی، *کشف الخفاء*، ج ۱، ص ۲۸۷.

^۹ . طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۹ و ۱۰، ص ۵۰۰.

احتمال قوی مأخوذ از اهل سنت بوده است. اما اهل سنت آن را مسنداً در صحاح خود ذکر کرده‌اند.

نتیجه آن که این روایت مورد پذیرش راویان و محدثان اهل سنت قرار گرفته است، و محدثان و دیگر علمای خاصه (شیعه) آن را تلقی به قبول کرده و برخی از آن به روایت معروفه یاد کرده‌اند.

ج: نقل‌های همانند روایت تتمیم مکارم اخلاق

دسته‌ای دیگر از روایات وجود دارد که از بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مکارم الاخلاق سخن می‌گویند، ولی از «تتمیم (لاتمم)» یا «تمام» در آن یاد نشده است.

اولین مصدر در این طایفه از روایات فقه الرضا است که بنا بر قولی به علی بن بابویه (در گذشته به سال ۳۲۹ ه. ق) (پدر شیخ صدوق) منسوب است، وی چنین می‌گوید:

و نروی عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله انه قال: بعثت بمکارم الاخلاق؛^۱

و از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کنیم که او فرمود: به مکارم اخلاق مبعوث شدم.

شیخ طوسی رحمه‌الله در امالی، با اندکی تفاوت، از امام موسی کاظم از امام محمد باقر علیهما‌السلام از پدرانش، از علی علیه‌السلام نقل کرده است که فرمود: شنیدم از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: «بعثت بمکارم الاخلاق و محاسنها»^۲؛ یعنی: «به مکارم اخلاق و نیکویی‌های آن مبعوث شدم».

باز در امالی شیخ طوسی، با کمی تغییر در عبارت و نزدیک به معنای مذکور، از امام رضا علیه‌السلام، از پدرانش علیهما‌السلام، از علی بن ابی طالب علیه‌السلام، روایت کرده است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «علیکم بمکارم الاخلاق فان الله بعثنی بها...»^۳؛ یعنی: «بر شما باد به مکارم الاخلاق، پس به درستی که خداوند مرا به آن مبعوث کرده است».

^۱ . علی بن بابویه، فقه الرضا علیه‌السلام، تحقیق: مؤسسه آل‌البیت، ص ۳۲۵.

^۲ . طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۵۹۶.

^۳ . همان، ص ۴۷۷.

علامه مجلسی در بحار الانوار^۱ و محدث نوری در مستدرک الوسائل^۲ و دیگران نیز این دو روایت را از شیخ طوسی نقل کرده‌اند.^۳

در این دسته از روایات، پذیرش روایت کتاب فقه الرضا به پذیرش تمام روایات این کتاب بستگی دارد. برخی از علما و فقها روایات آن را پذیرفته‌اند، ولی عده‌ای نیز روایات آن را نپذیرفته‌اند.^۴

اما دو روایت مذکور از امالی شیخ طوسی، هر چند مستند است، در سلسله‌ی راویان هر دو روایت، شخصی به نام ابوالفضل محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی وجود دارد که جمعی از دانشمندان علم رجال او را تضعیف کرده‌اند.^۵ در کتب روایی اهل سنت، این دسته از روایات وجود ندارد و آنچه نقل شده به لفظ «تمیم» یا «تمام» و یا «کمال» است که پیش از این گذشت.

۵: نتیجه

روایت تمیم با توضیحی که گذشت از اهل سنت نقل شده، و محدثان شیعه همچون علامه مجلسی و محدث نوری و ... و نیز سایر دانشمندان امامیه آن را پذیرفته‌اند.

شاید بتوان گفت: روایت تمیم در کنار دسته‌ی دوم از روایات — که بدون لفظ «تمیم»، یا «تمام» تنها به مکارم اخلاق و بعثت تصریح دارد، و از طریق شیعه نقل شده است — در ردیف اخبار «مستفیض»^۶ است و جملگی دلالت دارند که بین

^۱ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۸۷، ج ۶۶، ص ۳۷۵.

^۲ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۱.

^۳ طباطبایی، محمدحسین، المیزان ج ۶، ص ۳۰۷ روایت «بعث بمکارم الاخلاق ومحاسنها» را از تهذیب شیخ طوسی نقل کرده است که ظاهراً اشتباه قلمی است و به جای امالی، تهذیب شیخ نوشته شده است.

^۴ در این باره ر. ک: فقه الرضا علیه السلام، تمهید، تحقیق: مؤسسه آل البیت.

^۵ در این باره ر. ک: رجال نجاشی، ص ۳۹۶؛ تفرشی، نقد الرجال، ج ۴، ص ۲۵۳؛ آیه الله خویی - رحمة الله علیه - معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۶۰.

^۶ خیر مستفیض خیری است که راویان زیادی آن را نقل کرده ولی به تواتر نرسیده باشد. در این باره ر. ک: دراسات فی علم الدراییة تلخیص مقیاس الهدایة علامه مامقانی تحقیق و تلخیص: علی اکبر غفاری، صص ۲۳ و ۲۴.

بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و مکارم اخلاق رابطه وجود دارد.

در این میان، دسته‌ی سوم از روایات نیز هست که مصادیق مکارم اخلاق را بیان کرده است، که در همین مقاله به آن خواهیم پرداخت. مجموع روایات یاد شده این مطلب را ثابت می‌کند که مکارم اخلاق در فرهنگ اسلامی جایگاهی بس عظیم دارد.

مفردات

در بخش نخستین دو دسته از روایات را یادآور شدیم که به «مکارم اخلاق» و «بعث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله» در کنار یکدیگر تصریح داشتند. اکنون به تبیین مفردات نقل معروف روایت متمیم - انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق - می‌پردازیم:

الف: «انما»

«انما» برای حصر است.^۱ حصر اقسامی دارد. به برخی از اقسام آن اشاره می‌شود تا معنای حصر در این روایت تبیین گردد.

حصر (قصر) یا حقیقی است یا اضافی. در حصر حقیقی، چیزی به چیزی اختصاص می‌یابد که در حقیقت به چیز دیگری اختصاص ندارد. مثلاً هنگامی که می‌گوییم «معبود دیگری جز الله نیست»، در حقیقت و نفس الامر چنین است و واقعاً معبود دیگری جز الله نیست و معبود منحصر در الله - جل جلاله - است.

اما در حصر اضافی چنین اختصاصی وجود ندارد. بلکه حصر، اضافی و نسبی است و فقط اختصاص در برخی از چیزها مورد نظر است. مثلاً چون گفته شود: «زید منحصر است و فقط ایستاده است»، مراد ما آن است که زید ایستاده است و نشسته نیست، یعنی انحصار فقط به قعود و نشستن اختصاص یافته است. بنابراین ممکن است زید شاعر یا کاتب و... باشد. پس معنای آن این نیست که زید هیچ صفت دیگری جز ایستادن ندارد.

هر یک از دو قسم حصر (قصر) حقیقی و اضافی به دو بخش حصر موصوف بر صفت و حصر صفت بر موصوف تقسیم می‌شود. در حصر موصوف بر صفت،

^۱ . «انما» آنچه را بعد از او ذکر می‌شود اثبات می‌کند و آنچه را بعد از او ذکر نمی‌شود نفی می‌کند. در این باره ر. ک: نقتازانی، مختصر المعانی، ص ۸۳.

موصوف به این صفت اختصاص دارد و به صفت دیگری متصف نمی‌شود، ولی

ممکن است این صفت برای موصوف دیگری نیز باشد. در حصر صفت بر موصوف، صفت به این موصوف اختصاص دارد و در موصوف دیگری وجود ندارد، ولی ممکن است برای این موصوف صفات دیگری وجود داشته باشد.

حصر موصوف بر صفت از نوع حقیقی، مانند: «زید جز نویسنده نیست». در این مثال، موصوف منحصر به یک صفت (نویسندگی) است، هر چند در مثال، حصر حقیقی آن ممکن نیست. حصر صفت بر موصوف، مانند: «در خانه کسی جز زید نیست». در این مثال، صفت (بودن در خانه) منحصر به زید است.^۱

در حدیث «انما بعثت» اگر حصر، حصر موصوف بر صفت باشد معنی چنین می‌شود: «برای تمام کردن مکارم اخلاق کسی جز من مبعوث نشد» در این صورت، حصر، حقیقی است، یعنی از میان همه‌ی پیامبران — صلوات الله علیهم اجمعین — تنها من برای تمم مکارم اخلاق فرستاده شدم و لا غیر. دیگر پیامبران تنها برای مکارم اخلاق فرستاده شده‌اند، نه تمم آن.

این معنی اگر چه صحیح است، با ظاهر روایت سازگاری ندارد، زیرا اگر حصر، حصر موصوف بر صفت بود به وسیله‌ی «انا» تأکید می‌شد و گفته می‌شد «انما بعثت انا لا تمم مکارم الاخلاق» یا «انما بعثت لا تمم مکارم الاخلاق انا لا غیر».

اگر حصر صفت بر موصوف باشد معنی چنین می‌شود: «من مبعوث نشدم مگر برای تمام کردن مکارم اخلاق». این معنی با ظاهر روایت سازگار است، اما این که این حصر حقیقی است یا اضافی بستگی به معنای روایت، به ویژه معنای تمم مکارم اخلاق دارد که آیا می‌تواند به عنوان تنها علت و هدف برای بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شود. در صفحات بعد - بخش دلالت - به بیان این مطلب خواهیم پرداخت.

ب: «بعثت»

«بعثت» از ریشه‌ی «بعث» است و یکی از معانی آن ارسال (فرستادن) است. در صحاح جوهری (ج ۱، ص ۲۷۳) گویند: «بعثه و ابتهغه بمعنی ارساله» و در لسان العرب

^۱ . در این باره ر. ک: تفتازانی، مختصر المعانی، صص ۷۸ و ۷۹.

ج ۲، صص ۱۱۶ و ۱۱۷) گوید: «بعثه یبعثه بعثا: ارساله وحده». سپس گوید: «والبعث فی کلام العرب علی الوجهین: احدهما الارسال کقولہ تعالی: **ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى**، معناه ارسلنا...».

در دیگر کتب لغت نیز به این معنا تصریح شده است. بنابراین معنای «بعثت» «ارسالت» (فرستاده شدم) است و معانی دیگر «بعث»، مانند «احیاء» (زنده کردن) و «اثاره» (برانگیختن مردگان)، با معنای روایت سازگاری ندارد.

ج: «لاتمم»

در این کلمه، لام حرف جاره است و «اتمّم» صیغهی سیزدهم مضارع باب تفعیل است.

در لسان العرب (ج ۱۲، ص ۶۷) آورده است: «تمّ الشیء یتّم تماماً وتماماً... وأتمّه غیره وتمامه واستتمّه بمعنی، وتمامه الله تتماماً وتمامه وتمام الشیء وتمامته وتمامته: ما تمّ به». سپس (ج ۱۲، ص ۶۷) گوید: «وتتمّه کل شیء: ما یکون تمام غایتہ کقولک هذه الدراهم تمام هذه المائة وتتمّه هذه المائة».

بنابراین، تتمیم (مصدر لاتمم) به معنای تمام است.

بر این اساس، نقل‌هایی که به جای «تتمیم» (لاتمم) لفظ «تمام» آورده شده به یک معنا است؛ یعنی «تتمیم» به معنای «تمام» است.

«تمام» و «کمال» قریب المعنی هستند. فرق آن دو این است که «تمام»، پایان یک چیز است به اندازه‌ای که نیاز به چیزی خارج از آن نباشد (در مقابل ناقص که به چیزی خارج از آن نیاز باشد)، ولی کمال یک چیز به دست آمدن آن چه است که غرض از آن چیز بوده است.

به عبارت دیگر، در «تمام» اثر شیء وقتی ظاهر می‌شود که تمام اجزا کنار یکدیگر قرار گیرند و هر چیزی به تنهایی اثر مطلوب را ندارد، مثلاً توصیف روزه به تمام در کلام خدای تعالی: **ثُمَّ اَتَمُّوا الصَّیامَ اِلَى اللَّیْلِ**^۱ به این معنی است که اگر اجزای آن در کنار یکدیگر در آن وقت خاص جمع شوند روزه تمام می‌گردد و اثر

^۱ بقره / ۱۸۷.

مورد نظر را دارا خواهد بود، و اگر در قسمتی از آن وقت خاص کنار یکدیگر قرار گیرند اثر مورد نظر را نخواهد داشت. اما در «کمال» اثری که مترتب بر شیء است متوقف بر به دست آمدن همه‌ی اجزای آن نیست. به این معنی که هر جزئی به تنهایی اثر خاص خود را دارد و در مجموع آثار اجزاء، اثر مطلوب حاصل می‌شود. مثلاً در فرموده‌ی خداوند تبارک و تعالی: **والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین**^۱ حصول غرض مطلوب از شیر دادن با دو سال حاصل می‌شود، اگر چه هر جزئی از آن برای طفل اثر خاص خود را دارد.^۲

«لام» در «لاتمم» حرف جر است و برای آن چند احتمال است:

احتمال اول: لام تعلیل باشد. در این صورت، معنای روایت چنین خواهد بود: جز این نیست من مبعوث شدم به این علت که مکارم اخلاق را تمام کنم.

احتمال دوم: لام صیوره (عاقبت و مآل) باشد. در این صورت، معنای روایت چنین است: جز این نیست من مبعوث شدم تا آن که در عاقبت مکارم اخلاق را تمام گردانم.^۳

هر دو معنی مذکور برای «لام» احتمال دارد، ولی معنای تعلیل ظاهرتر است و در اذهان بیشتر این معنی تداعی می‌کند.

د: «مکارم الاخلاق»

ترکیب این دو جمله، در اصل «الاخلاق المکارم» بوده است، سپس از حالت صفت و موصوف به حالت مضاف و مضاف الیه در آمده است. چنان که گفته می‌شود: «زیبا کلام» که در اصل «کلام زیبا» بوده است.

مکارم جمع «مکرمه» — به ضم راء — است و اسم از کرم است و ضد آن سفساف (کوچک و هر چیز پست) است.^۴

^۱ . بقره / ۲۳۳.

^۲ . در این باره ر. ک: راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۴۴۱؛ *المیزان*، ج ۲، ص ۴۸ و ج ۵، ص ۱۷۹؛ ابوهلال عسکری، *معجم فروق اللغویة*، صص ۱۴ و ۴۵۸.

^۳ . در این باره ر. ک: ابن هشام، *معنی اللیب*، باب اول، حرف اللام.

^۴ . در این باره ر. ک: جوهری، *صحاح*، ج ۵، ص ۲۰۲؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۹، ص ۱۵۵ و ج ۱۲، صص ۵۱۱ و ۵۱۲؛ طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۴، ص ۳۵.

لغت «مکارم»، هم خانواده‌ی «کریم» و «کرامت» است. از این رو، معنای بزرگواری و کرامت در آن گنجانده شده است. براین اساس، «مکارم اخلاق» یعنی اخلاقی بزرگوارانه که کرامت نفس را به دنبال دارد.

اخلاق جمع خُلُق است. در مفردات راغب گوید: خُلُق و خُلُق در اصل یکی هستند، ولی خُلُق به فتح خاء به هیئات و شکل‌ها و صورت‌هایی که با چشم درک می‌شوند، اختصاص دارد، و خُلُق به ضم خاء به قوا و خوی‌هایی که به بصیرت (ضمیر و درون انسان) درک می‌شود اختصاص دارد.^۱

علامه مجلسی گوید: «خُلُق به ضم خاء بر ملکات و صفاتی که در نفس انسانی رسوخ دارد اطلاق می‌گردد؛ خوب باشد یا زشت، و حُسن خُلُق غالباً بر آنچه موجب نیکویی معاشرت و اختلاط زیبا با مردم است اطلاق می‌گردد».^۲

در نهایه گوید: «خُلُق به ضم لام و سکون آن یعنی دین و طبع و سجیت (خوی)، و حقیقت آن این است که چنانچه خُلُق به فتح خاء به صورت ظاهری انسان و اوصاف و معانی آن گفته می‌شود، خُلُق به ضم خاء به صورت باطنی انسان و اوصاف و معانی که به آن اختصاص دارد، اطلاق می‌شود».^۳

نکته‌ها

حال، با توجه به آنچه گذشت، معنای تفصیلی «مکارم الاخلاق» را با استفاده از برخی روایات بررسی می‌کنیم.

«مکارم» معنایی نزدیک «به فتوت دارد». در تاج العروس گوید: «فتوت (جوانمردی)... همان کرم و سخا است. این معنای لغوی است، و در عرف اهل تحقیق آن است که مردم را بر خویشتن در دنیا و آخرت مقدم دارد، و صاحب فتوت را فتی گویند... و از آن در شریعت به مکارم اخلاق تعبیر می‌شود».^۴

^۱ . راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۵۸.

^۲ . بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۷۳.

^۳ . ابن اثیر، نهایه، ج ۲، ص ۷۰.

^۴ . محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج ۱۰، ص ۲۷۶.

بر این اساس، مکارم اخلاق آن دسته از صفات والا و بلند اخلاقی است که بزرگوارانه باشد و موجب کرامت نفس انسانی گردد، و از طرفی، جوانمردانه باشد و در آن نوعی مردانگی و ایثار و از خود گذشتگی باشد.

صفاتی که در آن از خود گذشتگی وجود دارد همواره با تمایلات نفسانی در تعارض است. مثلاً شخص سخاوتمند و بخشنده‌ای که حاضر است خود را در سختی قرار دهد و بخشی از اموال خود را به دیگران ببخشد، دارای روح بلند و کرامت و بزرگواری نفس است. به چنین صفات اخلاقی، مکارم اخلاق گفته می‌شود.

از امام صادق علیه السلام منقول است: «وعلیکم بمکارم الاخلاق فانها رفعة...»؛ یعنی: «بر شما باد به مکارم اخلاق که آن بلندی و رفعت است.»^۱

و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «همانا خداوند بندگانی از مردم را برای حوایج آنان آفرید، و در معروف (آنچه به خوبی شناخته شده) رغبت می‌کنند و بخشش را مجید و بزرگواری می‌شمارند و خداوند مکارم اخلاق را دوست دارد.»^۲

از این رو، مکارم اخلاق به آن دسته از صفات اخلاقی گفته می‌شود که خداوند متعال آنها را دوست دارد. تمام صفات اخلاقی چنین نیستند.

نکته‌ی دیگر در «مکارم اخلاق» آن است که با «محاسن اخلاق» تفاوت دارد.

«محاسن اخلاقی» آن دسته از صفات اخلاقی است که از آنها به نیکویی یاد می‌شود، اما ممکن است مجرد و بزرگواری و جوانمردی در آن نباشد، بلکه انسان گاهی به خاطر آن که بتواند خود را میان مردم مطرح سازد یا آسایش خود را فراهم نماید یا به هدف غیر والای دیگری نایل شود، خود را به آن متصف می‌کند. از این رو، همواره با تمایلات نفسانی سازگاری دارد، ولی از طرفی می‌تواند مقدمه‌ای بر

^۱ . شیخ صدوق، *امالی*، ص ۴۴۱؛ *بحار الانوار*، ج ۷۵، ص ۵۳.

^۲ . مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، ج ۷۴، ص ۱۵۶.

نایل شدن به مکارم اخلاق باشد.

در این باره از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت شده: «احسن الاخلاق ما حملک علی المکارم»؛ یعنی «نیکوترین اخلاق آن است که تو را به مکارم اخلاق وا دارد»^۱ و نیز آن حضرت در سفارش خود به فرزندش امام حسن علیه السلام گوید: «ای پسر کم! بهره‌ی خود را از ادب قطعی کن. ادب راهنمای مرد است به مکارم اخلاق»^۲ در این باره از امیر المؤمنین علی علیه السلام منقول است که فرمود: «ذللوا اخلاقکم بالمحاسن وقودها الی المکارم»^۳؛ یعنی: «اخلاق خود را با نیکی‌ها (محاسن) رام کنید و به سوی مکارم بکشانید».

نکته‌ی دیگر در مکارم اخلاق این است که راه نجات و ظفر است.

از امیر المؤمنین علی علیه السلام منقول است: «اگر ما امید بهشت نداشتیم و از آتش نمی‌ترسیدیم و پاداش و کیفری نبود، هر آینه برای ما سزاوار بود که مکارم اخلاق را در خواست کنیم، زیرا مکارم اخلاق از چیزهایی است که بر راه نجات و دست‌یابی به مقصود دلالت می‌کند»^۴.

نکته‌ی دیگر در مکارم اخلاق این است که با حرام و گناه جمع نمی‌شود.

در این باره باز از مولای متقیان منقول است که فرمود: «من احب المکارم اجتنب المحارم»^۵؛ یعنی: «هر کس مکارم را دوست دارد از محارم (گناهان) خودداری کند». در مقابل، محاسن اخلاقی ممکن است گاهی با انگیزه‌های غیر الهی و با هدف دست‌یابی به تمایلات نفسانی انجام شود و از این جهت با گناه قابل جمع است.

نتیجه آن که مکارم اخلاق والاترین خوی‌ها و سجیت‌هایی است که انسان

^۱ . آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۹۹؛ علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۲۴ به عبارت «افضل الاخلاق...».

^۲ . دیلمی، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۸۴.

^۳ . ابی الفضل علی طبرسی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، تحقیق: مهدی هوشمند، ص ۳۱۷؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۵۱، مترجم: احمد جنتی.

^۴ . نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۵۶.

^۵ . شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۲۹۹.

می تواند به آنها متصف شود، و اخلاق نیکو (محاسن اخلاق) می تواند مقدمه ای
برای آن باشد.
بر اساس آنچه گذشت می توان گفت که مکارم اخلاق به آن دسته از صفات

درونی اطلاق می‌گردد که دارای همه یا برخی از عناصر^۱ زیر باشد :

- ۱- مجد و بزرگواری (با توجه به معنای کرم)؛
 - ۲- کرامت نفس (با توجه به معنای کرامت)؛
 - ۳- جوانمردی (با توجه به این که کرم به معنای فتوت است)؛
 - ۴- ایثار و از خود گذشتگی (با توجه به معنای فتوت)؛
 - ۵- تعارض با تمایلات نفسانی (با توجه به معنای فتوت و ایثار)؛
 - ۶- دلیل و راه نجاج و پیروزی (با توجه به روایات)؛
 - ۷- جمع نشدن با گناه (با توجه به روایات)؛
 - ۸- همواره خداوند چنین صفاتی را دوست دارد (با توجه به روایات).
- با آنچه در این بخش ذکر شد، از تبیین مفردات سایر روایات بی‌نیاز می‌گردیم.

دلالت

با توجه به آنچه در بخش مفردات تبیین شد، اکنون به بیان دلالت روایت متمیم می‌پردازیم.

الف) رابطه بعثت با مکارم اخلاق

با توجه به معنای «لام» در «لاتمم» می‌توان رابطه‌ی بعثت با مکارم اخلاق را در دو وجه بیان کرد:

وجه اول: اگر لام در «لاتمم» لام تعلیل باشد، معنای روایت چنین می‌شود: «من مبعوث نشدم جز به این علت که مکارم اخلاق را تمام کنم.» در این معنی تنها علت بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تتمیم مکارم اخلاق است. از آنجا که علل بعثت پیامبر به متمیم مکارم اخلاق منحصر نمی‌شود، بلکه علت‌های دیگری همچون اتمام حجت و قطع عذرجویی و... نیز می‌تواند به عنوان علت‌های بعثت مطرح باشد، این حصر، حصر حقیقی نیست، بلکه حصر اضافی است.

وجه دوم: اگر «لام» در «لاتمم» به معنای صیروره (عاقبت و مآل) باشد،

^۱ مقصود از عناصر مجموعه ویژگی‌هایی است که به وسیله‌ی آنها می‌توانیم مکارم اخلاق را از دیگر صفات اخلاقی باز شناسیم.

معنی چنین می‌شود: «من مبعوث نشدم جز این که در عاقبت مکارم اخلاق را تمام کنم.»

در این معنی، تنها عاقبت و مآل (هدف و سرانجام) مورد نظر برای بعثت، متمیم مکارم اخلاق است. در این صورت نیز حصر اضافی است، زیرا می‌توان برای بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله غیر از متمیم مکارم اخلاق اهداف دیگری در نظر گرفت. بنابراین معنی چنین می‌شود: «من مبعوث نشدم جز به این هدف که از میان اخلاقیات مکارم اخلاق را تمام و متمیم کنم»، و حصر در اخلاقیات ملحوظ شود.

ناگفته نماند در هر وجه، اگر بتوان تنها علت بعثت پیامبر را در متمیم مکارم اخلاق خلاصه کرد یا تنها هدف، عاقبت و مآل بعثت را متمیم مکارم اخلاق دانست می‌توان ادعا کرد حصر حقیقی است، و رابطه‌ی بعثت با مکارم اخلاق معنای روشن‌تر و دقیق‌تری پیدا می‌کند. تحقیق در این باره نیاز به فرصت بیشتری دارد که در حوصله‌ی این نوشتار نیست.

نتیجه این که بر اساس این روایت شریف بین بعثت پیامبر و متمیم مکارم اخلاق رابطه وجود دارد. این رابطه، اهمیت مکارم اخلاق را می‌رساند، زیرا به عنوان تنها علت یا هدف بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در اخلاقیات، مورد نظر بوده است.^۱

ب) متمیم مکارم اخلاق

احتمال اول: متمیم مکارم اخلاق در مقایسه با امت‌های گذشته

در امت‌های گذشته نیز مکارم اخلاق مطرح بوده است، اما متمیم مکارم اخلاق اختصاص به امت مرحومه دارد، زیرا پیامبر خاتم، افضل انبیا و رسولان و دارای بالاترین مقام است، و امت وی هم در پی آن حضرت از بالاترین مقام — که امت‌های دیگر از آن بی‌بهره بوده‌اند — به اندازه‌ی استعداد خود بهره‌مند می‌شوند.

^۱ . مقصود از معنای تعلیل و عاقبت هدف معنای مراد در کتب نحوی است. در این باره به معانی لام چاره در کتب نحو، از جمله *معنی اللبیب*، مراجعه شود.

مناوی (درگذشته به سال ۱۳۳۱ ه. ق) در کتاب فیض القدير شرح الجامع الصغير گوید:

«انما بعثت» ای ارسال. «لاتمم» ای لاجل ان اکمل «صالح» و فی روایة بدله مكارم «الاخلاق» بعد ما كانت ناقصة واجمعها بعد التفرقة. قال الحكيم انبأنا به ان الرسل قد مضت ولم تتم هذه الاخلاق فبعث باتمام ما بقى عليهم وقال بعضهم اشار الى ان الانبياء عليهم السلام قبله بعثوا بمكارم الاخلاق و بقيت بقيه فبعث المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم بما كان معهم وبتمامها... .

وقال العارف ابن عربي^۱ «معنى الحديث انه لما قسمت الاخلاق الى مكارم و الى سفساف و ظهرت مكارم الاخلاق كلها فى شرائع الرسل و تبين سفسافها من مكارمه عندهم و ما فى العالم الاخلاق الله و كلهما مكارم فما ثم سفساف اخلاق فبعث نبينا صلى الله عليه وآله بالكلمة الجامعة الى الناس كافة و اوتى جوامع الكلم و كل شىء يقدمه على شرع خاص فأخبر عليه الصلاة والسلام انه بعث ليتم صالح الاخلاق فصار لكل مكارم الاخلاق فما ترك فى العلم سفساف اخلاق جملة واحدة لمن عرف مقصد الشرع فأبان لنا مصارفه لهذا المسمى سفسافا من نحو حرص و شرة و حسد و بخل و كل صفة مذمومة فأعطانا لها مصارف اذا اجريناها عليها عادت مكارم الاخلاق و زال عنها اسم الذم فكانت محمودة فتمم الله به مكارم الاخلاق فلا ضد لها كما انه لا ضد للحق لكن منا من عرف المصارف و منا من جهلها»^۲

«انما بعثت» يعنى فرستاده شدم. «لاتمم»، يعنى به خاطر آن كه كامل كنم «صالح» و در روایتى به جاي صالح مكارم است «اخلاق»، يعنى اخلاق را پس از آن كه ناقص بود، و پس از آن كه متفرق و پراكنده بود جمع نمودم. حكيم گوید: با اين روايت به ما آگاهی داد كه پیامبران الهی در گذشتند در حالی كه اخلاق (مكارم اخلاق) هنوز به خط پایانی نرسیده بود. پس پیامبر صلى الله عليه وآله فرستاده شد تا باقى ماندهى اخلاق را بر مردم به اتمام رساند، بعضى ديگر گفته اند: در روايت اشاره دارد پیامبران پيشين [نيز] به مكارم اخلاق فرستاده

^۱ . مصدر كلام ابن عربى يافت نشد.

^۲ . محمد عبد الرؤوف مناوى، فيض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۲، ص ۷۲۶.

شدند، و [لیکن] بخشی باقی ماند پس خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را برانگیخت تا هم آن چه را سایر پیامبران الهی آوردند، بیاورد و هم آن چه را آنان نیاورده بودند به اتمام رساند... .

ابن عربی عارف گوید: معنای حدیث این است که چون اخلاق به مکارم و رذایل تقسیم شد و همه‌ی مکارم اخلاق در شرایع پیامبران آشکار گردید و رذایل اخلاقی از مکارم نزد آنان جدا شد و این که نیست در عالم جز اخلاق خدا و همه‌ی اخلاقیات الهی از مکارم به شمار می‌آیند، پس دیگر چیزی به نام اخلاق رذیله معنی ندارد، تا این که خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله ما را با کلمه‌ی جامعه به سوی همه‌ی مردم فرستاد و با او جوامع کلم و هر آن چه که او را بر شریعت خاص پیشی اندازد، داده شد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد که او مبعوث شده تا اخلاق صالح را به اتمام رساند. پس مبعوث شدن پیامبر صلی الله علیه و آله به رسالتش برای همه‌ی مکارم اخلاقی است، و برای آن که مقصود و مقصد شرع را می‌شناسد آن حضرت حتی یک رذیلت اخلاقی را در بیان علمی‌اش و انگذاشت، پس شرع برای ما چاره‌هایی برای آن چه رذایل نامیده شده — همچون آز، حرص شدید، حسد، بخل و هر صفت ناپسندی — بیان کرد، پس برای [درمان] صفات مذموم چاره‌هایی به ما داده شده که اگر [آنها را] بر این صفات مذموم جاری سازیم مکارم اخلاق باز گردد و ناپسندی آن برداشته و پسندیده شود. بنابراین خداوند به واسطه‌ی او مکارم اخلاق را تمام کرد. پس ضدی برای مکارم اخلاق نیست؛ چنان که ضدی برای حق نیست، لکن برخی از چاره‌ها را می‌شناسد و برخی از چاره‌ها را نمی‌شناسد.

احتمال دوم: تنمیم مکارم اخلاق در هر یک از انسان‌ها

هر انسانی بالفطره دارای برخی از مکارم اخلاق است که آنها را خلقی می‌نامند. گروهی دیگر از صفات اخلاقی را اکتسابی می‌نامند. مکارم اخلاق در هر فرد با تفکر و پیروی از دستورهای الهی و ریاضات شرعیه تنمیم می‌گردد.

از برخی از روایات چنین برداشت می‌شود که صفات اخلاقی و از جمله

مکارم اخلاق به دو دسته خلقی و اکتسابی تقسیم می‌شود.^۱

در متن مذکور از «مناوی» فراز «لاتمم» به معنای «لاجل ان اکمل» است و تمام را به کمال تفسیر کرده است، اما با نظر به معنای «تمام» و فرق آن با «کمال» می‌توان گفت: هنگامی اثر مکارم اخلاق در امت مرحومه ظاهری می‌گردد که تمام گردد و بدون تمیم اثر مورد نظر را ندارد. در امت‌های گذشته، همین مقدار ناقص بدون تمیم، هدف انبیاء بوده است. همچنین با توجه به احتمال دوم - هر انسانی به طور اکتسابی دارای برخی از مکارم اخلاق است که اثر مطلوب و مورد نظر بعثت با تمیم مکارم اخلاق بالفطره حاصل می‌شود، و آن صفات (مکارم اخلاق بالفطره) بدون تمیم اثر مطلوب را ندارد.

ج: دلالت سایر روایات

در برخی از نقل‌های اهل سنت به جای «لاتمم مکارم الاخلاق» عبارت «لاتمم حسن الاخلاق» یا «لاتمم صالح الاخلاق» یا «صالحی الاخلاق» یا «تمام محاسن الاخلاق و کمال الافعال» ذکر شده است.

این فراز، یعنی «لاتمم صالح اخلاق» یا «صالحی الاخلاق» ظاهراً همان معنای «لاتمم مکارم الاخلاق» را دارد، زیرا اخلاق صالحان که والاترین اخلاق است همان مکارم الاخلاق است.

«حسن الاخلاق» یا «محاسن الاخلاق» نیز با نقل مشهور «لاتمم مکارم الاخلاق» تنافی ندارد، زیرا مکارم الاخلاق نیز در «حسن الاخلاق» و «محاسن

^۱ اسحاق بن عمار عن الامام الصادق علیه السلام: «ان الخلق منیحة بمنحها الله عز وجل خلقه، فمنه سجية ومنه نية. فقلت: فأیتها افضل؟ فقال: صاحب السجية هو مجبول لا یستطیع غیره و صاحب النية یصبر علی الطاعة تصیرا فهو افضلهما»؛ اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام: «خلق و خوی بخششی است که خداوند عز و جل به آفریدگانش عطا می‌فرماید. برخی از آنها غریزی است و برخی به نیت و قصد است - با تمیم و تمرین به دست می‌آید - عرض کردم: کدامیک از این دو بهتر است؟ فرمود: کسی که خوی غریزی دارد بر آن سرشته شده و جز آن نتواند کند و صاحب خوی نیت اکتسابی بر طاعت صبوری می‌ورزد، پس این برترین این دو است» (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۷۷). نیز از امام صادق علیه السلام منقول است: «همانا خداوند پیامبرانش را به مکارم اخلاق اختصاص داد، پس خویشتن را بیازمایید؛ اگر آنها را در خود یافتید سپاس خدای را به جا آورید و بدانید همانا آن از خیر است، و اگر در شما نبود از خداوند درخواست کنید...» (بحار الانوار، ج ۶۷، صص ۳۷۰ و ۳۷۱ در این باره ر. ک: بیان علامه مجلسی در ذیل روایت.

الاخلاق» مندرج است و می‌تواند به عنوان تنها علت یا هدف از بعثت مطرح باشد. به عبارت دیگر، «مکارم اخلاق» به «حسن اخلاق و محاسن اخلاق» متصف می‌شود و در آن داخل می‌گردد و ذکر حسن یا محاسن اخلاق ما را از ذکر مکارم اخلاق بی‌نیاز می‌کند، زیرا والاترین صفات - مکارم اخلاق - که تنها هدف انبیا علیهم‌السلام است در محاسن اخلاق جای دارد، و تمام محاسن اخلاق به تمام مکارم اخلاق ختم می‌شود. این مطلب با دقت در معنای عام محاسن اخلاق و معنای خاص مکارم اخلاق به دست می‌آید.

اکنون به بررسی دلالت گروهی از روایات می‌پردازیم که لفظ «تتمیم» یا «تمام» در آنها نیامده است. این دسته از روایات با عبارات ذیل نقل شده است:

«بعثت بمکارم الاخلاق»، «بعثت بمکارم الاخلاق ومحاسنهما»، «علیکم بمکارم الاخلاق فان الله عزوجل بعثنی بها».

در این دسته از روایات از حصر «انما» و «لام» جاره و تتمیم (لاتمم یا تمام) خبری نیست، و از جهت سیاق با روایت معروفه (انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق) و همانند آن متفاوت است.

اگر بآء جاره (در متعلق فعل بعث) سببیت باشد، هم معنای «لام» جاره در نقل مشهور (لاتمم) خواهد بود با این تفاوت که فعل تتمیم در آن ذکر نشده است. در این صورت نیز معنی روایت آن است که مکارم اخلاق علت و سبب بعثت است که فی الجمله با روایت معروف مطابق خواهد بود.

درست است که تتمیم مکارم سبب و علت بعثت است (بنابر نقل معروف)، اما دیگر مکارم اخلاق (ناقص) که تتمیم آن مورد نظر بوده است نیز سبب و علت بعثت می‌باشد و بدون آنها تتمیم معنی ندارد.

اگر «باء» معیت باشد، معنای این دسته از روایات با روایات تتمیم متفاوت می‌گردد. در این صورت، معنای روایت اول چنین خواهد بود «من مبعوث شدم به همراه مکارم اخلاق»، در این معنا، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر می‌دهد من در حالی به پیامبری مبعوث شدم که مکارم اخلاق را دارا بودم، و خداوند از این جهت مرا برای پیامبری برگزید که به مکارم اخلاق متصف بودم.

روایت دوم، محاسن اخلاق (محاسنها) در کنار مکارم اخلاق اضافه شده است، زیرا محاسن اخلاق مقدمه‌ی رسیدن به مکارم اخلاق است. در روایت سوم (علیکم بمکارم الاخلاق فان الله عزوجل بعثنی بها)، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌امت را به مکارم اخلاق ترغیب می‌کند، زیرا به این دلیل که دارای مکارم اخلاق بود به پیامبری برانگیخته شد. تأیید این که «باء» در «بعثنی بمکارم الاخلاق» یا «بعثنی بها» به معنای معیت است تصریح اهل لغت از جمله در لسان‌العرب (ج ۲، ص ۱۱۶) می‌باشد که گفته است: «بعث به: ارسله مع غیره» و «باء» را به «مع» معنی کرده است.

د: مصادیق مکارم اخلاق

در بخش مفردات در تبیین مکارم اخلاق به عناصری که آن را از سایر اخلاقیات از جمله محاسن اخلاق جدا می‌سازد، اشاره شد، این عناصر عبارت بودند از: مجد و بزرگواری، کرامت نفس، جوانمردی، ایثار و از خود گذشتگی، تعارض با تمایلات نفسانی، دلیل و راه‌نجاح و پیروزی، جمع نشدن با گناه و این که همواره خدای تعالی آن را دوست دارد.

اکنون به بیان مصادیق‌هایی از مکارم اخلاق که در روایات ذکر شده است، می‌پردازیم:

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: «همانا خدای تبارک و تعالی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را به مکارم اخلاق اختصاص داد، شما [نیز] خود را آزمایش کنید اگر مکارم اخلاق در شما بود، سپاس خدای عزوجل را کنید، و در زیادت‌ی آن به سوی خداوند راغب باشید.» سپس حضرت ده [صفت] را به [عنوان] مکارم اخلاق برشمرد: یقین، قناعت، صبر، شکر، بردباری، حسن خلق، بخشش، غیرت، شجاعت و مردانگی.^۱

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که به علی علیه‌السلام فرمود: «یا علی! سه چیز در دنیا و آخرت از مکارم اخلاق است: این که از کسی که به تو ستم کرده در گذری،

^۱ شیخ صدوق، صفات الشیعه، صص ۴۷ و ۴۸؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۷۱، ح ۱۸، به نقل از: کافی، ج ۲، ص ۵۶ با کمی تفاوت.

و به کسی که از تو جدا شد پیوندی، و درباره‌ی کسی که نسبت به تونادانی کرد حلم بورزی.^۱

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام منقول است که آن حضرت فرمود: «مکارم ده تاست، اگر توانی آنها در تو باشد چنین کن. به درستی که آنها در مرد است و در فرزندش نیست، و در فرزند است و در پدرش نیست، و در بنده است و در آزاد نیست.» گفته شد: آنها چیست؟ فرمود: «براستی از آن چه در دست مردم است نا امید شود، راست گویی زبان، ادای امانت، صله‌ی رحم، گرامی داشتن میهمان، اطعام در خواست کننده، تلافی نیکی‌ها، دوری از آزار همسایه، دوری از آزار رفیق و همراه، و سر مکارم حیا است.»^۲

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «.... مکارم اخلاق عبارت است از ورع (دوری از گناه)، قناعت، صبر، شکر، بردباری، حیا، بخشش، شجاعت، غیرت، نیکی و احسان، راستگویی و ادای امانت.»^۳

در این باب روایات بسیار دیگری وجود دارد که به خاطر دوری از اطاله‌ی کلام از ذکر آن خودداری می‌کنیم.^۴

یادآور می‌شود مکارم اخلاق ذکر شده در روایات به عنوان مصداق است و اختصاص به آنها ندارد، و می‌توان موارد دیگری به آن افزود.

در این جا به تبیین چند نکته می‌پردازیم:

نکته‌ی اول: در تعدادی از مصادیق یاد شده، می‌توان تمام یا برخی از عناصر و مؤلفه‌های هشتگانه‌ی مکارم اخلاق را جستجو کرد، همچون بخشش و صله‌ی رحم. اما در تعدادی دیگر، یافتن این عناصر به آسانی ممکن نیست، مثل یقین.

نکته‌ی دوم: از مصادیق یاد شده می‌توان حدس زد که عناصری که به عنوان

^۱ . ابو نصر حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۴۳۵.

^۲ . کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۵ و ۵۶، ح ۱.

^۳ . ممان، ح ۳.

^۴ . ر. ک: بحار الانوار، ج ۶۷، صص ۳۶۷ - ۳۷۵؛ میزان الحکمه، ج ۱، صص ۸۰۳ - ۸۰۵.

مؤلفه‌های مکارم اخلاق بیان شد قابل تنقیح، تعدیل و افزایش است و اختصاص به عناصر هشتگانه ذکر شده ندارد.

نکته‌ی سوم: برخی از صفات اخلاقی هم می‌تواند از مکارم اخلاق باشد و هم از محاسن اخلاق (با توجه به تفاوتی که میان مکارم اخلاق و محاسن اخلاق بیان کردیم). مثلاً حسن خلق (معاشرت نیکو با مردم)^۱ اگر در آن از خود گذشتگی و ایثار و مردانگی باشد از مکارم است، اما اگر به خاطر جلب توجه مردم و انگیزه‌های دیگری که کرامت نفس را به دنبال ندارد، باشد از مکارم اخلاق نیست، بلکه از محاسن اخلاق است، زیرا تبیین دقیق صفات اخلاقی به شناخت مبانی، غایات و قواعد اخلاقی بستگی دارد.

نتیجه

از آنچه گذشت می‌توان دریافت اگرچه برخی از روایات در باب مکارم اخلاق سندا قابل مناقشه است، از مجموع روایات آن در ابواب گوناگون می‌توانیم به جایگاه بس عظیم مکارم اخلاق در اخلاق اسلامی پی ببریم.

عنایت ویژه‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآئمه‌ی هدی علیهم‌السلام و سایر متون دینی به مکارم اخلاق و همچنین معرفی آن به عنوان هدف و غایت بعثت و نیز عناصری که مشخصه و شناسه‌ی مکارم اخلاق‌اند و آن را از دیگر اخلاقیات، از جمله اخلاق حسنه، امتیاز می‌دهد، براین مطلب دلالت دارد که در نهایت، اخلاق مورد نظر و مطلوب دین مبین، «مکارم اخلاق» است که آن را از دیگر مکاتب اخلاقی کاملاً جدا و ممتاز می‌کند، و رمز و مرز جدایی اخلاق اسلامی از دیگر مکاتب اخلاقی می‌باشد؛ و شاید دقت در مفهوم مکارم اخلاق و مصادیق آن بتواند نقطه‌ی آغازینی در کشف نظام اخلاقی^۲ اسلام باشد؛ نظام اخلاقی‌ای که تدوین آن همت بلند اخلاق‌پژوهان مسلمان را می‌طلبد و نیازمند پژوهشی ژرف و گسترده است.

^۱ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۷۳.

^۲ درباره‌ی عدم تدوین نظام اخلاق دینی از سوی اسلام‌شناسان ر. ک: جمعی از نویسندگان، کتاب شناخت اخلاق اسلامی، صص ۵۴ - ۵۷.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. آمدی، غرور الحکم و درر الکلم، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ ه. ش.
۳. ابن اثیر، نهایة، چاپ چهارم، قم: مؤسسه‌ی اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ه. ش.
۴. ابن منظور، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ ه. ق.
۵. احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت: دار صادر، بی تا.
۶. انصاری، ابن هشام، مغنی اللیب، تهران: المكتبة العلمیة الاسلامیة، ۱۲۹۱ ه. ق.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، الادب المفرد، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه‌ی الکتب الثقافیة، ۱۴۰۹ ه. ق.
۸. تفتازانی، مختصر المعانی، قم: انتشارات مصطفوی، بی تا.
۹. تفرشی، نقد الرجال، چاپ اول، قم: مؤسسه‌ی آل‌البت، ۱۴۱۸ ه. ق.
۱۰. جمعی از نویسندگان، کتابشناخت اخلاق اسلامی، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ ه. ش.
۱۱. جوهری، صحاح اللغة، چاپ چهارم، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ه. ق.
۱۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۰۶ ه. ق.
۱۳. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، ترجمه: احمد جنتی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمیة اسلامیة، ۱۳۱۳ ه. ش.
۱۴. حویزی، نور الثقلین، قم: مؤسسه‌ی اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ه. ق.
۱۵. خویی (آیة الله)، سید ابوالقاسم، اجود التقریرات، چاپ دوم، قم: مؤسسه مطبوعات دینی، ۱۴۱۰ ه. ق.
۱۶. دیلمی، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، چاپ اول، قم: مؤسسه‌ی آل‌البت، بی تا.
۱۷. راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن، چاپ اول، قم: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ه. ق.
۱۸. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت: منشورات المكتبة الحیاء، بی تا.
۱۹. شیخ صدوق، امالی، چاپ اول، قم: مؤسسه‌ی بعثت، ۱۴۱۷ ه. ق.
۲۰. شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: دار المفید، بی تا.

٢١. شيخ مفيد، **صفات الشيعة**، تهران: نشر عابدي، بي تا.
٢٢. طباطبائي، محمدحسين، **الميزان**، چاپ چهارم، قم: انتشارات جامعه‌ی مدرسین، ١٤١٤ ه. ق.
٢٣. طبرانی، **معجم الاوسط**، بی جا، دار الحرمین، ١٤١٥ ه. ق.
٢٤. طبرسی، ابی الفضل علی، **مشكاة الانوار فی غرر الاخبار**، تحقیق: مهدی هوشمند، چاپ اول، قم: دار الحديث، بی تا.
٢٥. طبرسی، حسن بن فضل، **مكارم الاخلاق**، چاپ ششم، بی جا، منشورات الشریف الرضی، ١٣٩٢ ه. ق.
٢٦. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البيان**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٤ ه. ش.
٢٧. طریحی، **مجمع البحرين**، چاپ دوم، بی جا، الثقافة الاسلامیة، ١٤٠٨ ه. ق.
٢٨. طوسی، محمد بن حسن، **امالی**، چاپ اول، قم: دار الثقافة، ١٤١٤ ه. ق.
٢٩. عجلونی، محمد بن اسماعیل، **كشف الخفاء**، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٠٨ ه. ق.
٣٠. عسکری، ابو هلال، **معجم فروق اللغویة**، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ١٤١٢ ه. ق.
٣١. علی بن بابویه، **فقه الرضا**، چاپ اول، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ١٤٠٦ ه. ق.
٣٢. فلسفی، **گفتار فلسفی، اخلاق**، تهران: هیئت نشر معارف اسلامی، بی تا.
٣٣. کلینی، **کافی**، چاپ سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ١٣٨٨ ه. ق.
٣٤. لیثی واسطی، علی بن محمد، **عیون الحکم والمواعظ**، چاپ اول، قم: دار الحديث، ١٣٧٦ ه. ش.
٣٥. مالک بن انس، **موطأ**، چاپ اول، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ١٤٠٦ ه. ق.
٣٦. مامقانی (علامه)، **دراسات فی علم الدراية** (تلخیص مقبّاس الهدایة)، تحقیق و تلخیص: علی اکبر غفاری، چاپ اول، بی جا، جامعه الامام الصادق علیه السلام، ١٣٦٩ ه. ش.
٣٧. متقی هندی، **کنز العمال**، بیروت: مؤسسه رساله، ١٤٠٩ ه. ق.
٣٨. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، بیروت: الوفاء، بی تا.
٣٩. محمد بن سلامه، **مسند الشهاب**، چاپ اول، بیروت: مؤسسه رساله، ١٤٠٥ ه. ق.

٤٠. محمدى رى شهرى، محمد، **ميزان الحكمة** - عربى -، قم: دار الحديث، ١٣٧٥ هـ . ش.
٤١. محمدى رى شهرى، محمد، **معجم رجال الحديث**، چاپ پنجم، بى جا، الثقافة الاسلاميه، ١٤١٣ هـ . ق.
٤٢. مناوى، محمد عبد الرؤف، **فيض القدير شرح الجامع الصغير**، چاپ اول، بيروت: دارالكتب الاسلاميه، ١٤١٥ هـ . ق.
٤٣. نجاشى، **رجال نجاشى**، چاپ پنجم، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤١٦ هـ . ق.
٤٤. نورى، **مستدرک الوسائل**، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤٠٨ هـ . ق.